

میر ابراهیم صدیق بطحائی اصل*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۱۵

محمدجعفر جوادی ارجمند**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۱۰

چکیده

تدوین و پیگیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه در منطقه خاورمیانه، به‌طور طبیعی، متأثر از تحولات نظام بین‌الملل و نظام داخلی است. در واقع رویکرد متفاوت ایران و ترکیه به نظام بین‌الملل باعث گردیده است که سیاست خارجی دو کشور کاملاً متفاوت باشد. در مقاله حاضر، پرسش اصلی آن است که چه عوامل موثری باعث تفاوت رویکردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه در زیرسیستم منطقه‌ای خاورمیانه شده است؟ پاسخ موقت به این پرسش آن است که شرایط داخلی ایران و ترکیه و همچنین ساختار نظام بین‌الملل و زیرسیستم منطقه‌ای خاورمیانه باعث تفاوت رویکرد سیاست خارجی دو کشور در خاورمیانه شده است. تحلیل شواهد و داده‌های جمع‌آوری شده و نیز یافته‌های پژوهش حاکی از تأیید نهایی فرضیه مورد نظر است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی ایران، سیاست خارجی ترکیه، زیرسیستم منطقه‌ای خاورمیانه، امنیت، اقتصاد

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام

** عضو هیات علمی دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم و دوم، شماره دوم، پاییز ۱۳۹۴، صص ۵۶-۳۱.

مقدمه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از یک سو و جمهوری ترکیه از سوی دیگر، با در نظر گرفتن موقعیت خاص ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی‌شان در نظام بین‌الملل و منطقه تعریف می‌شود. سیاست خارجی ایران در سه دهه اخیر به دلیل مواجهه با بحران‌های گوناگون، تلاطم‌ها و نوسانات متعددی داشته است. در مقابل، پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، مواجهه قدرت در فضای سیاسی ترکیه رنگ و بوی تازه‌ای یافت. سران این حزب توانستند تصویر معتدلی از جریان اسلام‌گرا در مقابل کمالیسم ارائه دهند. در زمینه سیاست خارجی این حزب در سال‌های اخیر، «سیاست خارجی چندوجهی» و بازی با همه بازیگران را در دستور کار دستگاه دیپلماسی خود قرار داده است. همچنین ترکیه سال ۲۰۰۷ را در سیاست خارجی خود «سال خاورمیانه» نام نهاد.

در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، رویکردهای حاکم بر سیاست خارجی دو کشور نشان از عدم الگوی مشترک است که بیانگر پتانسیل بالا برای رقابت است. درک دقیق سیاست خارجی ایران و ترکیه به‌عنوان دو بازیگر مهم منطقه‌ای در نظام بین‌الملل در زیرسیستم منطقه‌ای خاورمیانه بسیار پیچیده می‌باشد. همکاری، تنش، حسن هم‌جواری، هم‌گرایی، واگرایی، هم‌پوشانی و غیره و متغیرهایی همچون پیشینه تاریخی، بحران‌های منطقه، قدرت‌های بزرگ، نظام بین‌الملل، جهانی شدن و غیره، تماماً سیاست خارجی دو کشور را تحت تاثیر قرار می‌دهد. باید اذعان نمود که میان ایران و ترکیه (فارق از گذشته تاریخی و اشتراک منافع)، همواره نوعی رقابت وجود داشته است. هر دو کشور از موقعیت خاص راهبردی در منطقه برخوردارند که این موقعیت مرهون جغرافیایی است که در آن قرار دارند.

در این مقاله ضمن بررسی سیاست خارجی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه در خاورمیانه بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲، به تجزیه و تحلیل تفاوت رویکردهای سیاست خارجی دو کشور در این منطقه می‌پردازیم. این مقاله همچنین به دنبال آن است تا با استفاده از تاثیرات ساختار نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی ایران و ترکیه، چگونگی اتخاذ دو رویکرد متفاوت در منطقه خاورمیانه را بررسی و واکاوی نماید. بنابراین سوال اصلی این است که چه

عوامل موثری باعث تفاوت رویکردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه در زیرسیستم منطقه‌ای خاورمیانه شده است؟ پاسخ موقت به این پرسش این است که شرایط داخلی ایران و ترکیه و همچنین ساختار نظام بین‌الملل و زیرسیستم منطقه‌ای خاورمیانه باعث تفاوت رویکرد سیاست خارجی دو کشور در خاورمیانه شده است.

یک. رویکرد نظری به سیاست خارجی

رفتار سیاست خارجی واکنشی به محرک‌های داخلی و خارجی است که به صورت حلقه‌های یک زنجیر به هم ارتباط دارند. وجود متغیرهای گوناگون و اثرگذار بر روند تصمیم‌گیری، باعث گردیده که امکان تعمیم رفتار سیاست خارجی برخی از کشورها امکان‌پذیر نباشد؛ چرا که هریک از بازیگران نسبت به یک رویکرد پاسخ‌های کاملاً متفاوتی دارند و در اصل بستگی به ترکیب مختلف عوامل داخلی و خارجی دارد، ولی بهره‌گیری و الگوبرداری متغیرهای مختلف می‌تواند در زمینه مطالعه سیاست خارجی مفید واقع گردد. از طرفی هم شناخت عوامل اثرگذار بر سیاست خارجی کار آسانی نبوده است.

حفظ دولت به معنای حفظ منافع ملی و بقاء ملی است که در هر برداشت واقع‌گرایانه از روابط بین‌الملل هم به عنوان هدف اصلی سیاست خارجی دولت‌ها مطرح می‌شود. اما تعریفی که حفظ بقاء، در چارچوب ایدئولوژی اسلامی پیدا می‌کند، این است که بقا فقط بقای دولت سرزمینی یا مرزهای سرزمینی نیست، بلکه حفظ ارزش‌ها و قواعد اسلامی، سنت‌های فرهنگی اسلامی و جلوگیری از نفوذ بیگانه در آنهاست که به نوبه خود بر پایه چیزی که سیاست خارجی و به عنوان «مقابله با تهاجم فرهنگی» می‌بینیم، نمود پیدا می‌کند. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۳)

متفکرینی که نظریه‌هایشان در سطح تحلیل کلان جای می‌گیرد، بر مفاهیم، مفروضه‌ها، قضایا و حجت‌های تجربیدی انتزاعی کلی تاکید دارند. با این معنا، مرجع بررسی و تحلیل اطلاعات برای نظریه‌پردازان کلان نظام مبتنی بر ورودی‌های زمینه‌ساز از محیط بین‌المللی، عوامل تعدیل‌کننده و صحنه‌های پذیرنده سیاست خارجی ناشی از کل نظام بین‌المللی است. این دسته

از دانشمندان با نادیده گرفتن و یا کم بها دادن به نقش کشور به عنوان زیر مجموعه نظام بین‌المللی در شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی، اصالتاً توجه خود را به مسائلی چون ترکیب ساخت قدرت معطوف می‌کنند. (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۹۵)

نظریه پردازان ژئوپلیتیک استدلال می‌کنند که عوامل و عناصر جغرافیایی، به‌ویژه موقعیت جغرافیایی هر کشور نقش تعیین‌کننده‌ای در قدرت ملی و جهت‌گیری سیاست خارجی آن دارد. آنها رفتار سیاست خارجی کشورها را تابعی از شرایط و وضعیت جغرافیایی آنان می‌دانند و تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران ملی را در چارچوب الزامات ژئوپلیتیک تحلیل می‌کنند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۳۲) بنابراین از این منظر جایگاه و ویژگی‌های ژئوپلیتیک ایران و ترکیه بسیار بر سیاست خارجی آنان اثرگذار است و این ویژگی‌های ژئوپلیتیکی مانع از اعمال سیاست خارجی منفعلانه از سوی دو کشور خواهد شد.

با پیروزی انقلاب و تاسیس نظام اسلامی، الگوی پیوند دین و سیاست بر مبنای اسلام اصیل تحقق یافت و در ساحت فکر و اندیشه بیانگر امکان سازش میان وحی الهی و عقل انسانی بود (باوند، ۱۳۷۷: ۲۸؛ Keddie, 1995). بر این اساس در اوایل انقلاب اسلامی سیاست خارجی ایران بسیار رادیکال و آرمان‌گرایانه بود، ولی با گذراندن تحولاتی جدید به تدریج محتاطانه و در مسیری عمل‌گراتر قرار گرفت.

در مقابل، در دهه ۱۹۹۰، ترکیه رویکرد غرب‌گرایانه حاکم بر سیاست خارجی این کشور در دوران جنگ سرد را ادامه داده و توجه این کشور به معادلات پیرامونی‌اش در راستای نگاه‌های غرب‌گرایانه قرار داشته است. اما با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه با وجود استمرار نگاه غرب‌گرایانه در سیاست خارجی، وجه غالب رویکردهای عملیاتی سیاست خارجی این کشور را نگاه به مناطق پیرامونی و درگیر شدن هرچه بیشتر در معادلات منطقه‌ای (عمدتاً منطقه خاورمیانه) و البته در راستای دستیابی به اهداف غرب‌گرایانه سیاست خارجی (با حفظ هویت فرهنگی و اسلامی) تشکیل داده است. (چگینی‌زاده و خوش‌اندام، ۱۳۸۹: ۱۹۱-۱۹۰) نگاه به خاورمیانه در راستای متوازن‌سازی سیاست خارجی ترکیه صورت پذیرفته است. متوازن‌سازی سیاست خارجی در ترکیه بدین معنا که ضمن حفظ روابط مستحکم با غرب، شاهد واگذاری

وزن بیشتر به تعاملات و روابط با کشورهای شرق به‌طور عام و کشورهای خاورمیانه به‌طور خاص هستیم. برگزاری دو اجلاس مهم سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۲۰۰۴ گویای مساله متوازن‌سازی در سیاست خارجی است که از طرف حزب عدالت و توسعه اجرا می‌شود. بنابراین در یک نگاه کلی می‌توان گفت که ترکیه در سیاست خارجی خود سیاستی متوازن و متضمن منافع ملی‌اش را در پیش گرفته است و سعی دارد با همه منابع قدرت اثرگذار جهانی دارای تعامل سازنده باشد.

احمد داود اوغلو معتقد است که رویکردهای سابق نگاهی ایستا و ثابت به سیاست خارجی و اهداف آن در ترکیه دارند، در حالی که ماهیت سیاست خارجی پویا و در حال تغییر است و جهانی شدن این امر را تشدید کرده است. در این دنیای به سرعت در حال تغییر نمی‌توان اهداف ثابتی برای سیاست خارجی ترکیه تعیین نمود. ترکیه از مدت‌ها قبل با غرب هم‌پیمان بود و اکنون وقت آن رسیده است که به توازن لازم در روابطش با جهان دست یابد تا اینکه تنها در یک محور ارتباطی گرفتار نباشد. (Davoutoglu, 2001)

دو. عوامل تقویت‌کننده سیاست خارجی ایران و ترکیه در خاورمیانه

۱-۲. جمهوری اسلامی ایران

الف. ژئوپلیتیک و ذخایر انرژی

موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران به اندازه‌ای برجسته است که اکثر نظریه‌پردازان در خصوص آن اتفاق نظر دارند. واقع شدن در چهارراه ارتباطی بین شرق مدیترانه، آسیای مرکزی و قفقاز، جنوب شرق آسیا و خاور دور، تسلط بر خلیج فارس و تنگه هرمز و شاهراه ارتباطی بین کشورهای محصور در خشکی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، ایران را به یکی از نقاط مهم استراتژیک جهان تبدیل کرده است. به‌رغم رویه‌های تاکتیکی و بی‌ثباتی‌های مقطعی در راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، موقعیت متمایز ژئوپلیتیکی ایران عملاً مسیر تحولات سیاست خارجی و جهت‌گیری‌های راهبردی آن را در روندی سیستمی و هم‌گام با ساختار نظام بین‌الملل قرار می‌دهد؛ بنابراین، همواره میزان و کم و کیف درک این شرایط، تعیین‌کننده

چگونگی تامین منافع گوناگون داخلی و خارجی ایران می‌باشد.

می‌توان بین ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران سه نوع رابطه خاص را مورد توجه قرار داد: یک. رابطه ساختاری و پایداری؛ نتیجه عملی این ارتباط ساختاری و پایداری ژئوپلیتیک ایران سبب شده تا در تمامی مراحل پنج قرن گذشته سیستم بین‌المللی که همراه با تغییرات گسترده در کانون قدرت‌های جهانی بوده، همیشه به‌عنوان یک کشور بین‌المللی باقی مانده‌است؛ دو. رابطه متحول و متغیر؛ بین سیاست خارجی ایران و ژئوپلیتیک رابطه‌ای متحول و متغیر هم وجود داشته است؛ یعنی هر چند که ایران همواره با پایداری عنصر ژئوپلیتیک در سیاست خارجی روبه‌روست، ولی در شکل این رابطه، تحول و تغییر وجود داشته است؛ زیرا کانون‌های قدرت بین‌المللی در چند قرن گذشته همواره سیال بوده‌اند؛ و سه. رابطه ادراکی و عملی؛ ادراکات متعددی در ادوار مختلف در بین نخبگان ایران از ژئوپلیتیک وجود داشته است که همین تعدد در ادراک ژئوپلیتیکی سبب ظهور نگرش‌های متعددی در سیاست خارجی بر بستر ژئوپلیتیک ایران بوده و به‌عبارتی این رابطه کاملاً دارای منشأ داخلی است. (سجادپور، ۱۳۸۳)

ایران یکی از کشورهای محوری منطقه خلیج فارس و دریای خزر است که از منابع عظیم انرژی برخوردار است. این مساله تا حدود زیادی بر اهمیت ایران می‌افزاید و به تناسب سیاست‌های ایران را تحت تاثیر قرار می‌دهد. این موضوع زمانی پررنگ‌تر می‌شود که توجه شود اقتصاد ایران به شدت به درآمدهای حاصل از فروش انرژی وابسته است، به طوری که قدرت اقتصادی، حیات اقتصادی عامه مردم و تداوم حفظ تمامیت ارضی، تابع این درآمد حاصل از انرژی است.

ب. قدرت نرم

در ادبیات روابط بین‌الملل، معمولاً عناصری نظیر جمعیت، سرزمین، منابع طبیعی، اندازه اقتصاد، توانایی‌های نظامی، ثبات سیاسی و روحیه ملی، به‌عنوان عناصر و منابع قدرت ملی به‌شمار می‌روند. نکته قابل توجه این است که اهمیت و وزن این عناصر در طول زمان ثابت نیست. امروزه، در ارزیابی قدرت ملی، عواملی چون اندازه اقتصاد، رشد اقتصادی، سطح آموزش،

فناوری و مشروعیت سیاسی در مقایسه با گذشته اهمیت بیشتری پیدا کرده و در عوض، عواملی نظیر سرزمین، جمعیت، مواد خام و نیروی نظامی، اهمیت و جذابیت سابق را ندارند. به علاوه، امروزه اکثر کشورهای بزرگ جهان دریافته‌اند که به‌کارگیری نیروی نظامی در مقایسه با گذشته پرهزینه‌تر شده است. (نای، ۱۳۸۷: ۹۸-۹۹)

در این بخش، صرفاً به توضیح چند اثرپذیری فرهنگی حرکت‌های انقلابی مسلمانان از انقلاب اسلامی می‌پردازیم:

یک. انقلاب اسلامی ایران ارزش‌های فرهنگی نوینی را در مبارزه سیاسی جنبش‌های اسلامی مطرح کرد، یکی از این ارزش‌ها، گرایش به جهاد است؛

دو. مردمی بودن که یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران است، در جنبش‌های سیاسی اسلامی راه یافته است. به عبارت دیگر، این جنبش‌ها دریافته‌اند که اسلام توانایی بسیج توده‌های مردم را دارد. بر این اساس، آنها از اتکاء به قشر روشنفکر به سوی اتکاء به مردم گرایش یافته‌اند و در نتیجه پایگاه مردمی خود را گسترش داده‌اند؛ و

سه. شکل دیگر تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های اسلامی معاصر، به تقلید شعارهای انقلاب اسلامی از سوی جنبشگران مسلمان بر می‌گردد.

در منطقه خاورمیانه، در یک سو، برای نمونه قطر وجود دارد که به‌رغم تأکید بر منابع و ابزارهای معنوی و نهادی، از تحکیم متناسب بنیان‌های قدرت سخت ناتوان بوده است. در سوی دیگر، مورد اسرائیل وجود دارد که به لحاظ مبانی قدرت نرم ناتوان بوده، اما در جهت تقویت مبانی قدرت سخت عملکرد نسبتاً موفقی داشته است. دولت‌های دسته‌سومی شامل ایران و ترکیه در تلاشند موضع متعادلی اتخاذ کرده و پروژه‌های تحکیم قدرت سخت و نرم را به موازات هم پیش ببرند، با این تفاوت که ترکیه در هماهنگی با سیستم بین‌الملل عمل می‌کند، اما ایران در تقابل با این سیستم قرار داشته و به تبع آن چالش‌های مختلفی پیش رویش قرار گرفته است.

امروزه، تجربه عملکرد قدرت‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد میزان کارآمدی قدرت مدعی رهبری منطقه‌ای در ایجاد و حفظ همکاری و هم‌گرایی نهادمند که نمود مهم قدرت نرم آن به‌شمار می‌آید، نه تنها در حفظ موقعیت قدرت منطقه‌ای نقش اساسی دارد، بلکه پیش‌شرطی مهم برای

ورود به جرگه قدرت‌های بزرگ است. یک قدرت منطقه‌ای طبیعتاً باید خط‌مشی قدرت نرم خود را با شرایط فرهنگی منطقه تطبیق دهد. (Melissen, 2005) بر این اساس است که در شعارهای قدرت‌های منطقه‌ای خاورمیانه اسلام‌گرایی، پان اسلام‌یسم، و پان عربیسم نقش پررنگی داشته و مروجان هر یک از آنها طرفداران خاصی برای خود داشته‌اند.

خط‌مشی منطقه‌ای جمهوری اسلامی از جمله در قبال مساله فلسطین ممکن است برای گروهی انسان‌دوستانه، موفق، جذاب و الهام‌بخش بوده و برای گروهی دیگر پرهزینه و ناموفق تلقی شود. در کل سیاست قدرت نرم ایران دارای برخی وجوه از جمله استقلال‌طلبی، غرب‌ستیزی، اسرائیل‌ستیزی، دیپلماسی تهاجمی و پشتیبانی از ملل منطقه می‌باشد که در سیاست خارجی به آنها بسیار توجه می‌شود.

۲-۲. جمهوری ترکیه

اقتصاد و قدرت نرم دو مساله عمده‌ای است که ترکیه را در خاورمیانه پرتکاپوتر کرده است. موفقیت‌های اقتصادی این کشور طی سال‌های اخیر، مرهون تغییر بینش خود به موضوعات خاورمیانه است. ترکیه به هیچ عنوان نمی‌خواهد این موفقیت‌های اقتصادی را در مسیر تحولات سیاسی متناقض این منطقه قرار دهد. نوسانات سیاسی و امنیتی منطقه خاورمیانه به قدری بالاست که هر لحظه امکان برهم خوردن مناسبات اقتصادی وجود دارد؛ به همین علت سران حزب عدالت و توسعه هم‌زمان از دیپلماسی و قدرت نرم بهره می‌برند تا خطر برهم خوردن مناسبات اقتصادی را تقلیل دهند.

۲-۲-۱. اقتصاد

برخلاف عمده کشورهای خاورمیانه که اقتصادشان متکی به درآمدهای نفتی می‌باشد و بخش عمده‌ای از درآمد خود را صرف هزینه‌های دفاعی می‌نمایند؛ و مشخصه اقتصادی این کشورها، نرخ بیکاری بالا، توزیع نابرابر درآمد، بدهی خارجی و اتکا به منابع غربی می‌باشد (Yilmaz, 2010: 66)؛ اما ترکیه پس از ۲۰۰۲ تا حدودی از این مشخصه‌های منفی اقتصادی خود کاست. قابل توجه‌ترین نقطه قوت اسلام‌گرایان در ترکیه بازسازی اقتصاد آن کشور و

بهره‌گیری از پتانسیل‌های داخلی و منطقه‌ای برای دستیابی به نتایج ملموس در روابط اقتصادی خارجی، بازیابی بازارهای پرتانسیل منطقه‌ای و رشد درآمد سرانه می‌باشد. جمهوری ترکیه با ارزش افزوده اقتصادی خود که در طول تاریخ ۸۱ ساله مرتباً پیشرفت داشته است، موفق شد به مقام هفدهمین اقتصاد بزرگ جهان دست پیدا کند. حزب عدالت و توسعه در سیاست‌های اقتصادی خود به دنبال ارتقاء ترکیه به سطح یک کشور توسعه یافته؛ انطباق ارزش افزوده اقتصادی، جمعیت، تجارت، توسعه انسانی و فناوری با شرایط جهانی از طریق ارتقای آنها؛ و ساختن جایگاه جهانی ترکیه بر مبنای مدل ترکیه چندجانبه می‌باشد. (برای مطالعه بیشتر بنگرید به: برادران شرکاء، ۱۳۸۶) بنابراین سران ترکیه در پی آن هستند که با اکثر کشورها تعاملات اقتصادی پویا و مستحکم ایجاد نمایند و از بیشترین ابزار در جهت این مهم بهره ببرند. لذا برای تداوم رشد و بقای استحکام، نیازمند تعاملاتی با حوزه‌های تجاری، صنعتی و مالی بیرونی است تا بتواند همچنان پویایی بیش از یک دهه خود را حفظ نماید. در کل، از نظر بسیاری از صاحب‌نظران ترکیه، روابط خوب ترکیه در خاورمیانه علاوه بر مزیت‌های امنیتی، به ترکیه اجازه می‌دهد که منافع اقتصادی به دست آورد و رونق و ثبات در منطقه را بهبود ببخشد. (Şahin, 2010: 19)

۲-۲-۲. قدرت نرم

آغاز عصر عثمانی، به همت «سپاهیان ینی چری» بود که هژمونی عثمانی با تمسک به قوه قهریه از جنوب تا مرکز اروپا گسترده و نهایتاً تا دروازه‌های وین پیشرفته بود، اما برای نخستین بار و در اواسط نیمه دوم قرن نوزده، سلطان عبدالحمید دوم بود که در پی شکست در نبرد با روس‌ها، به اعلام پیروزی دیپلماتیک روی آورد و موفقیت خود را اخذ عنوان «حامی مسلمانان روسیه»، بر اساس قرارداد صلح سان استفانو قلمداد نمود. او سپس با به‌کارگیری عنصر خلافت، برای جبران شکست تاریخی خود و فرار از بحران داخلی، به شعار «رهایی مسلمانان و جهان اسلام» روی آورد و کوشید مرزهای صوری خلافت را تا مصر، آسیای مرکزی و هند بگستراند. اینک بازگشت به این خلافت دیپلماسی‌گرای سلطان عبدالحمیدی است که می‌رود تا

جای خالی امپراتوری هژمونیک عثمانی و «دولت ابد مدت» آن را بر اساس دیپلماسی او، ولی با معادلاتی کاملاً متفاوت، بازسازی کند.

محیط منطقه‌ای این خلافت نوین، این بار نه تنها با محیط آن ایام و حتی رقیب شرقی او در آن روزگاران تفاوت‌هایی بارز دارد، بلکه دارای ویژگی‌هایی است که به آن اجازه می‌دهد به‌رغم دغدغه‌های برآمده از کنش‌های رقیب، به تعامل در حوزه‌های گوناگون بپردازد (ابوطالبی، ۱۳۸۸: ۱-۲).

واضح است که امروز بحث‌های بسیاری در خصوص الهام‌بخشی ترکیه در جهان عرب وجود دارد. ترکیه به دلیل عضویت در ناتو، عضو مؤسس شورای اروپا و یک کشور نامزد مذاکره برای پیوستن به اتحادیه اروپا؛ به‌عنوان بازیگر منحصر به فرد در سیاست خارجی به‌حساب می‌آید. (Kutlay ve Dinçer, 2012: 69)

ترکیه در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری زیادی در حوزه قدرت نرم انجام داده است. این کشور در سال‌های اخیر نسبت به گذشته بیشتر از دانشجویان خارجی استقبال می‌کند که بخش قابل توجهی از این دانشجویان از کشورهای خاورمیانه و عرب می‌باشند. همچنین سریال‌های ترکیه نیز تأثیر جدی در توسعه روابط فرهنگی این کشور با کشورهای عرب ساخته است. برای نمونه با توجه به بررسی‌های انجام شده در اردن، ۸۳ درصد از اردنی‌ها سریال‌های ترکی‌های را دنبال می‌کنند. (Dinçer ve Kutlay, 2012: 28-31) تمامی این تحرکات در حوزه قدرت نرم در واقع پایه‌ای برای موفقیت‌های اقتصادی و سیاسی - دیپلماتیک در خاورمیانه است.

سه. ساختار نظام بین‌الملل و سیاست خارجی ایران و ترکیه

ساختار نظام بین‌الملل مولفه‌ای مهم و اثرگذار بر نوع کنش و رفتار کشورها در سیستم بین‌الملل و زیرسیستم منطقه‌ای است. بدون توجه به الزامات، محدودیت‌ها و گاه مشوق‌های ساختار نظام بین‌الملل نمی‌توان انتظار تحلیل مناسب برای سیاست خارجی هیچ کشوری داشت.

۱-۳. جمهوری اسلامی ایران

نظام ارزشی موجود در سیاست خارجی ایران مبنای رفتارهای سیاست خارجی آن است؛

همچنین تضاد با آمریکا یکی از چشم‌اندازهای اساسی سیاست خارجی و اصول جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. (Kamrava, 2008) این نظام ارزشی در برخی موارد با قواعد و هنجارهای بین‌المللی سازگاری و هم‌گرایی دارد و در بعضی از زمینه‌ها با آنها تعارض پیدا می‌کند. اگر مهم‌ترین خصلت سیاست خارجی ایران را در اسلامیت و انقلابی بودن آن بدانیم، ایران اسلامی در سیاست خارجی خود، رسالت، تعهد و نقش خاصی قائل است که آن را در چالش با ساختار نظام بین‌الملل قرار می‌دهد.

تحلیل انقلاب اسلامی ایران در سطح کلان نشان می‌دهد که انقلاب ایران اساساً در تعارض با نظام بین‌الملل رخ داد و ارزش‌ها و هنجارهایی را مطرح کرد که با منافع قدرت‌های حامی حفظ وضع موجود تعارض داشت. برخی از این ارزش‌ها عبارتند از: استقلال، آزادی، عدالت، حق تعیین سرنوشت، همبستگی و اتحاد مستضعفان، بیداری مسلمانان، حقانیت ملت‌های محروم، حق طلبی، همکاری، همیاری و از طرف دیگر، مبارزه علیه قدرت‌طلبی، غارت‌گری، زورگویی، انحصارطلبی، پایگاه خارجی، تجاوز، امپریالیسم، استعمار، جهالت، تفرقه و اختلاف. (ستوده، ۱۳۸۰: ۱۶۴-۱۶۳) جمهوری اسلامی ایران، کشوری با هویت، آرمان‌ها و موقعیت ویژه است که از آن به ایران بین‌المللی تعبیر می‌شود. بقای این کشور با تمام مختصات آن در گرو توسعه و نقش‌آفرینی موثرتر در عرصه بین‌المللی است. (جوادی ارجمند، ۱۳۸۶: ۱۱۵)

یکی از مهم‌ترین الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا، آرایه تصویری مثبت بر پایه واقعیات از جمهوری اسلامی ایران در صحنه بین‌المللی و جهانی است. در روابط بین‌الملل کشورها بر اساس برداشت و تصویری که از یکدیگر دارند به تنظیم مناسبات و برقراری روابط دست می‌زنند. پس تلقی دیگر کشورها از جمهوری اسلامی ایران حتی بیش از واقعیت‌ها اهمیت دارد. (جوادی ارجمند، ۱۳۸۶) بدین ترتیب باید گفت برای تبیین و تامین منافع ملی در سیاست خارجی ایران می‌بایست از یک الگوی سه‌وجهی اوضاع داخلی، نظام بین‌المللی و سیاست خارجی کمک گرفت. در حالی که روشن است ساختار جدید نظام بین‌الملل مبتنی بر تک‌قطبی (هژمون) و یا سلسله‌مراتبی متکی بر قدرت هژمون، باعث شکل‌گیری محدودیت‌ها و محذورات جدیدی برای جمهوری اسلامی ایران می‌گردد.

بر این اساس چند گزاره مفهومی اساسی در مورد موانع و محدودیت‌هایی که نظام بین الملل برای جمهوری اسلامی ایران دارد را می‌توان بیان داشت: الف. ساختارهای مادی نظام بین الملل: به معنای توزیع قدرت در بین کارگزاران یا کشورها که به صورت آرایش خاص آنها یا قطبیت نظام تجلی و تبلور می‌یابد، محدودیت‌زاست. بنابراین این شکل‌بندی ساختار نظام بین الملل الگوهای رفتاری خاصی را ایجاد می‌کند که کشورها از جمله جمهوری اسلامی باید در چارچوب آن اقدام و عمل نمایند. لازم به ذکر است که این قطب بندی‌ها و محدودیت‌های حاصل از آن به عرصه جهانی ختم نمی‌شود بلکه قطب‌بندی‌های مختلف منطقه‌ای نیز محدودیت‌های رفتاری خاصی را ایجاد می‌کند.

ب. ساختارهای غیرمادی و فکری - هنجاری نظام بین الملل و منطقه‌ای است که بر حسب قواعد و اصول حاکم بر روابط بین الملل نمود می‌یابد و برای جمهوری اسلامی ایران محدودیت رفتاری می‌آفریند. در نظام بین الملل سه دسته هنجارها وجود دارند که بر سیاست خارجی کشورها تاثیر می‌گذارد؛ هنجارهای عام (که انتظارات مبتنی بر ارزش‌های یکسان را برای همه کشورها ایجاد می‌کند)، هنجارهای خاص (که در خصوص برخی کشورها به کار می‌رود) و هنجارهایی که نقش‌های اجتماعی مختلفی را تعریف می‌کند و به تبع آن انتظارات متفاوتی را برای کشورها از جمله ایران ایجاد می‌کند. در کل ساختارهای غیرمادی و هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل به چند صورت برای جمهوری اسلامی محدودیت ایجاد می‌کنند: نخست از طریق تعریف و تبیین نوع خاصی از هویت سیاسی، نظام‌های سیاسی مشروع و نامشروع را آفریده و از یکدیگر متمایز می‌سازند (نظام سیاسی مشروع تنها لیبرال دموکراسی می‌باشد)؛ دوم ملزم‌ساختن جمهوری اسلامی به پیروی از هنجارهای دارای مشروعیت و مقبولیت بین‌المللی؛ سوم، هنجارهای تحمیلی از سوی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی که اصول رفتاری و قواعد بازی خاصی را تعریف و تعیین می‌کنند که جمهوری اسلامی ایران ناگزیر به پیروی از آنهاست؛ چهارم، ساختارهای بین‌الذهانی و تفسیر و برداشت کشورها از توانایی و نیت جمهوری اسلامی ایران. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۴۶-۴۴)

در این بخش لازم است گفته شود که با نگاهی وبری یعنی بازتاب عمل در ذهن مخاطب به

مسائل نگاه کرد و نه از منظر واقعیت. در عین حال بی‌انصافی است که تمام تقصیرها را به گردن ایران اسلامی بیندازیم. جامعه بین‌المللی روابطی بر پایه زور است و از همین منظر نیز عملکرد ایران مورد انتقاد قرار می‌گیرد. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۶)

پ. محدودیت‌سازی کشورهای بزرگ و قطب‌های قدرت بین‌المللی و منطقه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۴۷). مخالفان ایران به دنبال متهم کردنش هستند و معتقدند تلاش ایران برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و به دنبال آن هدف قرار دادن اسرائیل است. انکار هولوکاست کمک کرده است مخالفت با ایران در اروپا به اوج خود برسد و باعث شکل‌گیری جو امنیتی مورد نیاز ایالات متحده برای ایجاد اجماع علیه ایران گردد. بنابراین اروپا به راحتی همراه آمریکا علیه ایران شد. بنابراین، دولت‌مردان ایران، از جمله رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد، تلاش برای اصلاح اظهارات خود در مورد هولوکاست نمودند و مکرراً گفته‌اند که آنها به دنبال «بررسی علمی در خصوص آن» به جای انکار آن بوده‌اند. (HajiYousefi, 2010: 12-13)

به‌طور کلی در خصوص ساختار نظام بین‌الملل، نوع رابطه ایران با ایالات متحده در این زمینه بسیار اثرگذار است. به طور کلی در این راستا می‌توان سه سناریو را مطرح کرد: اول، ادامه وضع موجود در روابط ایران و آمریکا می‌باشد که در آن تنش در روابط ادامه خواهد یافت؛ دوم، تعامل و مذاکره است که به کاهش تنش‌ها در کوتاه‌مدت منجر و در نهایت به ترمیم روابط رسمی دیپلماتیک منتهی می‌شود؛ سوم، تشدید تنش در روابط که منجر به حمله آمریکا به اهداف ایران و پس از آن اقدامات تلافی‌جویانه ایران خواهد شد. در حالی که هر یک از سه سناریوی فوق قابل تحقق است، احتمال وقوع سناریوهای اول و دوم بیشتر می‌باشد. (Kamrava, 2008: 13-14)

۲-۳. جمهوری ترکیه

جمهوری ترکیه از زمان شکل‌گیری خود تاکنون تقابلی جدی با ساختارهای نظام بین‌الملل نداشته و آن را ناعادلانه ندانسته است. به همین علت این کشور وضع موجود را پذیرفته و درصدد برهم زدن نظم موجود بین‌المللی نیز نبوده است. ترکیه نوین خود را بخشی از جهان غرب تعریف می‌کرد و پس از شکل‌گیری این جمهوری، آتاتورک و آموزه‌هایش گزاره‌های فکری مناسب را

جهت غربی شدن به ترکیه بخشید. ترکیه بر این اساس سکولاریسم و لائیسزم را محور حکومت سیاسی خود قرار داد و با تغییر رسم الخط الفبای خود از عربی به لاتین، عملاً خود را از بدنه جهان اسلام و خاورمیانه جدا نمود. دوران نظام دوقطبی این فرصت را به ترکیه نمی‌داد که سیاست خارجی مستقلانه از غرب را در پیش بگیرد. دولت‌های حاکم در این کشور نیز همواره سایه نظامیان را بر سر خود احساس می‌نمودند، بنابراین در چارچوب غرب‌گرایی به کار خود ادامه می‌دادند. فروپاشی نظام دوقطبی اگرچه از موقعیت راهبردی ترکیه کاست، اما فرصت را برای این کشور فراهم نمود که سیاست‌های چندجانبه را در پیش بگیرد. اقتصاد ضعیف و تورمی، قدرت نظامیان، ماهیت دولت‌های حاکم و غیره عللی بودند که مانع از تحقق سیاست چندجانبه‌گرایی شوند. اما روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه با موفقیت‌های اقتصادی چشمگیر از یک سو؛ و فشار اتحادیه اروپا برای اصلاحات و کاهش قدرت نظامیان از سوی دیگر، باعث گردید که ترکیه بتواند نگاهی به مناطق هم‌جوار خود داشته باشد.

حزب عدالت و توسعه امروز در خاورمیانه اهداف اقتصادی زیادی را دنبال می‌نماید. موفقیت‌های اقتصادی این دولت در واقع بیشتر در بخش‌هایی رقم خورده است که تداخلی با منافع سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای ندارد. به باور ترک‌ها خاورمیانه منطقه مناسبی برای صادرات و واردات است. این موفقیت‌ها بسیار به ترکیه کمک کرد تا اقتصاد خود را تقویت نماید و آثار مخرب اقتصادی قبل از سال ۲۰۰۲ را پاک نماید.

به باور بسیاری، موفقیت‌های اقتصادی حزب عدالت و توسعه در خاورمیانه به‌تنهایی به‌دست نیامده و این آمریکا بوده است که ترکیه را در این موفقیت‌ها یاری نموده است. چنین گزاره‌ای به‌خوبی نشان می‌دهد که ترکیه همسو با میل و خواست نظام بین‌الملل حرکت می‌کند. زمانی که مخالفت ترکیه با آمریکا برای استفاده از خاک این کشور برای حمله به عراق آشکار شد، همگان انتظار از بین رفتن روابط دوجانبه میان ترکیه و آمریکا را داشتند، اما موفقیت‌ها و نقش ترکیه در بحران‌های منطقه، آمریکا را متقاعد نمود که به روابط سطح بالای خود با متحد قدیمی ادامه دهد.

ترکیه از لحاظ منطقه‌ای پلی میان شرق و غرب و اسلام و مسیحیت محسوب می‌شود. از همین رو سیاستمداران ترکیه معتقدند این کشور یک پل تمدنی به حساب می‌آید. در مطالعه

سیاست خارجی ترکیه این مورد به نظریه پل معروف شده است که بنابر آن عده‌ای معتقدند ترکیه پل بین شرق و غرب و آسیا و اروپا بوده و وظیفه دیپلماسی ترکیه، وساطت و همکاری میان طرفین منازعه در مناطق پیرامون این کشور است. (Soyzal, 2004: 39)

به‌طور کلی باید گفت، ترکیه به دلیل اینکه در میان تعدادی از حوزه‌های ژئوپلیتیک مانند خاورمیانه، جهان اسلام، غرب و آسیای مرکزی قرار دارد، تنها در صورتی می‌تواند به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای ظهور کند که با همه حوزه‌ها و همه همسایگان روابط خوبی داشته باشد. (Davoutoglu, 2001: 132) لازمه این روابط خوب، ابتدا هم‌سو شدن با ساختار نظام بین‌الملل و قدرت‌های برتر آن است و سپس هم‌سوایی با منافع، اهداف و آرمان‌های کشورهای موجود در زیرسیستم منطقه‌ای خاورمیانه برای مدیریت تحولات در جهت منافع ترکیه می‌باشد. ترکیه در هم‌سوایی با ساختار نظام بین‌الملل مدت‌هاست که پیشرو می‌باشد و در مدیریت تحولات خاورمیانه نیز در سال‌های اخیر گام‌هایی جدی برداشته است.

چهار. زیرسیستم منطقه‌ای خاورمیانه و منافع ایران و ترکیه

به‌طور کلی ویژگی‌های ساخت قدرت و سیاست در منطقه‌ای که ایران و ترکیه در آن حضور دارند به‌گونه‌ای است که همواره درجه‌ای از رقابت‌ها اعم از سازنده و یا غیرسازنده در بین بازیگران اصلی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وجود داشته و خواهد داشت. در گذشته حضور بازیگران مداخله‌گر خارجی عامل اصلی متعادل‌کننده قدرت و سیاست در این منطقه بوده است و امروز ایالات متحده این نقش را ایفا می‌نماید. آمریکا بیشترین محدودیت‌ها را برای سیاست خارجی فعال ایران در خاورمیانه به وجود می‌آورد، در حالی که در جهت عکس سعی در دادن نقش بیشتر به ترکیه می‌باشد. این گزاره نشان می‌دهد که رقابت ایران و ترکیه یک رقابت ناعادلانه و در فضای یکسان نیست. بر این اساس دو کشور منافعی را در زیرسیستم منطقه‌ای خاورمیانه دنبال می‌نمایند که در ذیل بررسی می‌شود.

۱-۴. ایران

بر مبنای نوواقع‌گرایی، مهم‌ترین منفعت و هدف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تأمین و تضمین بقا و امنیت در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیار است. بقا و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز بر حسب آزادی عمل یا استقلال سیاسی و گسترش نفوذ آن تعریف می‌گردد. از این رو، هدف تأمین بقا و امنیت در نظام بین‌الملل غیرمتمرکز ایجاب می‌کند تا جمهوری اسلامی ایران نیز یک سیاست خارجی منفعت‌محور بر پایه پی‌گیری منافع ملی خود تدوین و اجرا نماید. آنارشی، خودباری و عدم اطمینان، جمهوری اسلامی ایران را بر آن می‌دارد تا درصدد کسب قدرت برای تأمین امنیت خود برآید. با این حال، اگرچه امنیت اولویت اول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، تنها هدف آن به شمار نمی‌رود. به عبارت دیگر، امنیت و بقا قدر متیقن منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است که در سیاست خارجی تعقیب می‌شود نه حد نهایی آن. لذا، جمهوری اسلامی ایران در صورت امکان و توانایی لازم، تلاش می‌کند از قدرتش برای شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای و جهانی مطلوب استفاده نماید. یعنی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر منافع امنیتی دارای منافع معطوف به نظم منطقه‌ای و جهانی نیز می‌باشد. همچنین منافع و اهداف غیرامنیتی مانند توسعه و رفاه اقتصادی نیز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پی‌گیری می‌شود؛ اگرچه این منافع و اهداف مشروط و موقوف به تأمین و تضمین بقا و امنیت است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۸۴)

دولت احمدی نژاد ضمن نفی انفعال در سیاست خارجی، معتقد بود جمهوری اسلامی باید بر اساس سه اصل عزت، حکمت و مصلحت، دیپلماسی فعال و عزتمند را در عرصه روابط خارجی پی‌گیرد. از نظر وی، نظم پایدار و مولد آرامش و صلح آنگاه محقق خواهد شد که بر دو پایه عدالت و معنویت بر پا شود. تبعیض در جامعه بین‌المللی خود بستر زایش کینه‌ورزی، جنگ و تروریسم است. بر این اساس، هدف سیاست خارجی احمدی‌نژاد ابتدا به دنبال توسعه روابط با کشورهای منطقه و در مرحله دوم به دنبال تضعیف نگرانی‌ها در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای ایران و سوم رفع اتهامات بر هژمونی‌گرایی ایران بر منطقه، به‌ویژه کسانی بود که مدعی بودند ایران به دنبال تشکیل «هلال شیعی» است، و در نهایت (مرحله چهارم) ایران به دنبال متوازن‌سازی نامتقارن با ایالات متحده از طریق تعامل با کشورهای منطقه بوده است. (Haji-Yousefi, 2010: 11)

تلاش جمهوری اسلامی برای افزایش و ارتقای نقش منطقه‌ای خود در اثر تحولات عراق،

افغانستان و لبنان نیز نمونه‌ای از سیاست گسترش نفوذ منطقه‌ای است. این تحولات فرصت‌هایی هستند که در اثر تغییر در توزیع نسبی قدرت در سطح زیر سیستم منطقه‌ای خاورمیانه برای جمهوری اسلامی ایران فراهم شده است. با وجود این، در بعضی از موارد نیز جمهوری اسلامی ایران در نتیجه تاثیرگذاری توأمان ایدئولوژی، ادراکات تصمیم‌گیرندگان و شرایط داخلی، رفتار موازنه‌ساز مورد انتظار از خود بروز نداده است. همچنین ممکن است در اثر اختلاف نظر نخبگان، تصمیم‌گیرندگان، گروه‌های اجتماعی و جناح‌های سیاسی نیز جمهوری اسلامی رفتاری «کمتر از موازنه» داشته باشد. افزون بر این، برخی از رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را نیز در قالب الگوی موازنه منافع می‌توان تحلیل کرد. بعضی از انگیزه‌های رفتاری سیاست خارجی ایران بیش از پیشینه‌سازی امنیت و قدرت، تلاش برای پیشینه‌سازی نفوذ و منفعت بوده است. به‌گونه‌ای که جمهوری اسلامی ایران بر مبنای برآورد و ارزیابی میزان احتمال بدترین سناریو در عملی شدن تهدید و مقایسه دستاوردهای کوتاه مدت با منافع درازمدت نظامی و اقتصادی دست به تصمیم‌گیری و اقدام می‌زند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۹۰-۲۸۹)

ایران به دلیل احساس آسیب‌پذیری تاریخی خود همواره به بهره‌گیری از خط‌مشی بازدارندگی و دفاع گرایش داشته است. این کشور در خاورمیانه واقع شده است که در مقایسه با سایر مناطق پیرامونی ایران، بین‌المللی‌ترین و در عین حال امنیتی‌ترین منطقه محسوب می‌شود. موضع خصمانه آمریکا و اسرائیل نسبت به جمهوری اسلامی و محیط غیردوستانه عربی در همسایگی ایران، وضعیت ناآرام افغانستان و عراق، روابط پاکستان و هندوستان، ادعاهای اعلام شده در رابطه با مالکیت سه جزیره ایرانی تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی، وجود کشورهای ذره‌ای در شمال ایران که با بحران‌های مختلف هویتی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مواجهند، ایران را مجبور کرده تا بیشترین توجه خود را بر مسایل امنیتی و نظامی متمرکز سازد. (جوادی ارجمند و چابکی، ۱۳۸۹: ۵۳-۵۲) بدین ترتیب ویژگی‌های خاص ایران باعث شده تا بازیگران جهانی و منطقه‌ای مایل نباشند تا آن را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای نادیده بگیرند. گرچه از این مسئله نیز نمی‌توان به‌راحتی گذشت که ظهور قدرت‌های جدید آسیایی چالش‌هایی را برای ایران به همراه داشته و خواهد داشت.

۲-۴. جمهوری ترکیه

در سال ۲۰۰۲ هنگامی که حزب عدالت و توسعه به قدرت رسید، با یک تصمیم سرنوشت‌ساز روبه‌رو شد: آیا ترکیه بایستی به نیروهای آمریکا اجازه استفاده از خاک کشورش را جهت حمله به عراق می‌داد یا خیر؟ در حالی که دولت ترکیه بر سر این مسئله تردید داشت، پارلمان ترکیه که اکثریت آن را «حزب عدالت و توسعه» تشکیل می‌داد، به آمریکا پاسخ منفی داد. نتایج این پاسخ منفی به سرعت بر ترکیه آشکار گشت و بعد از خشم و نفرت جامعه جهانی از حمله آمریکا و متحدانش به عراق، و نتایج فاجعه‌بار آن، ترکیه از سوی جامعه جهانی به دلیل عدم مشارکت در این جنگ مورد حمایت قرار گرفت. این امر موجب محبوبیت ترکیه نزد کشورهای عربی و آسیای مرکزی گشت و دروازه‌های آن کشورها برای تبادل اقتصادی به روی ترکیه گشوده شد.

تحولات عمیق و پرشتاب منطقه خاورمیانه، زمینه مناسبی را برای نقش‌آفرینی بازیگران مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم ساخته است. در این میان، ترکیه از جمله بازیگرانی است که نقش پررنگی در تحولات اخیر منطقه داشته است. تحولات اخیر باعث شده است شرایط سیاسی داخلی ترکیه برای نزدیکی به منطقه و برای انطباق متغیرها با تغییرات جدید و همچنین ارایه واکنش‌های قانع‌کننده، تحت تاثیر قرار بگیرد. (Duran ve Özdemir, 2012: 184)

به‌طور کلی باید اذعان داشت از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۱۱، مسائل اقتصادی بیشترین علت توجه دولت‌مردان ترکیه به منطقه خاورمیانه می‌باشد. به طور مشخص، در سال ۲۰۱۱، بعد از مسائل اقتصادی، جنبش مردم، نفوذ و حضور غرب، مسائل سیاسی دیگر و مناقشه اسرائیل - فلسطین در رده‌های بعدی قرار دارد. (نگاه کنید به نمودار ۱) تمامی سال‌های اخیر نشان می‌دهد که اقتصاد برای ترکیه اهمیت بالایی دارد و دولت‌مردان عدالت و توسعه با محوریت اقتصاد به تحکیم حضور خود در خاورمیانه پرداخته‌اند. (نگاه کنید به نمودار ۲)

با این وجود نگاهی که مردم کشورهای منطقه به ترکیه دارند تا حدودی متفاوت است. در سوالی که از پرسش‌شوندگان شده است و نظر آنان در خصوص اینکه چه چیز ترکیه می‌تواند الگو باشد، پاسخ‌های مشخصی دریافت شده است. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که داشتن یک

رژیم دموکراتیک با ۳۲٪، اقتصاد ۲۵٪، هویت مسلمانی ۲۳٪، ساختار سیاسی لائیک ۱۷٪ و اهمیت راهبردی با ۸٪ پتانسیل ترکیه را در الگو شدن نشان می‌دهد. (بنگرید به نمودار ۳)

از یک سو، الگوی دموکراسی ترکیه (به‌ویژه مبتنی بر تجربه‌ها و موفقیت‌های حزب عدالت و توسعه)، به‌عنوان الگویی موفق در تلفیق اسلام و دموکراسی در بخش قابل توجهی از افکار عمومی و نخبگان جهان عرب مطرح شده که این امر به موازات بهره‌گیری ترکیه از ابزار میانجیگری، به افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ترکیه کمک شایانی نموده است.

در واقع پارامترهای بهار عربی یک تحول بزرگ در سیاست خارجی ترکیه نسبت به خاورمیانه در قالب نوع‌مانی‌گرایی، بر اساس ایده و اصول بحث شده در خصوص به صفر رساندن مشکلات با همسایگان، ایجاد کرد. (4: 2011 Stratejik Araştırmalar Enstitüsü) این تحول و موضع‌گیری‌های اخیر حزب عدالت و توسعه نشان می‌دهد که راهبرد به صفر رساندن مشکلات با همسایگان به‌صورت همه‌جانبه اعمال نخواهد شد و ترکیه تاکتیک‌های مختلفی در این زمینه به کار خواهد گرفت. در این چرخش مواضع و رویکردهای ترکیه در عرصه سیاست خارجی برخی از تحلیل‌گران معتقدند، این وضعیت متأثر از توهم و سوءبرداشت از تحولات منطقه است. به نظر می‌رسد در شکل‌گیری چنین توهمی غربی‌ها به‌ویژه آمریکایی‌ها نقش جدی داشته‌اند. بنا به این تعبیر تغییر مواضع ترکیه متأثر از شرایط منطقه است و ترک‌ها را به طمع انداخته که می‌توانند با سیاست یکی به نعل و یکی به میخ، جای پای محکم‌تری برای خود در منطقه باز کنند.

مقامات ترکیه به خوبی می‌دانند که اگر رژیم بشار اسد به حیات خود ادامه دهد و حتی حاضر به پذیرش اصلاحات گسترده هم شود، ترکیه مشکلات بسیار زیادی هم در آینده روابط خود با سوریه پیدا خواهد کرد و هم توسعه طرح‌های راهبردی اقتصادی این کشور در سوریه به حالت توقف در خواهد آمد. نتیجه چنین سناریویی ابتدا شکست سیاست به صفر رساندن مشکلات با همسایگان و سپس از دست رفتن فرصت‌های اقتصادی ترکیه و کاهش رشد اقتصادی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در شرایطی که جهانی‌شدن اقتصاد و آزادی‌های وضع شده در تجارت جهانی شرایط داخلی و

خارجی کل واحدهای سیاسی بین‌المللی را تحت‌الشعاع قرار داده است، رویکردهای متفاوت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه قابل تأمل است. ایران و ترکیه اشتراک منافع زیادی در منطقه خاورمیانه دارند، اما گذشته تاریخی، ساختار سیاسی متفاوت، افتراق در نگاه به وضع موجود بین‌المللی و ساختار نظام بین‌الملل، تفاوت در چینش منافع و اهداف اصلی از جمله عواملی هستند که باعث شده‌اند دو کشور رویکرد سیاست خارجی متفاوتی را نسبت به زیرسیستم منطقه‌ای خاورمیانه داشته باشند؛ در حالی که رویکرد ایران به منطقه بیشتر امنیتی و ایدئولوژیک می‌باشد، رویکرد ترکیه اقتصادمحور است. این بدین معنی نیست که ایران اهداف اقتصادی را در منطقه دنبال نمی‌نماید و یا ترکیه مسائل سیاسی و امنیتی را در خاورمیانه نادیده می‌گیرد، بلکه بدین معنی است که اولویت‌های منافع در سیاست خارجی در نگاه به خاورمیانه متفاوت است که متاثر از عواملی می‌باشد که مورد بررسی قرار گرفت.

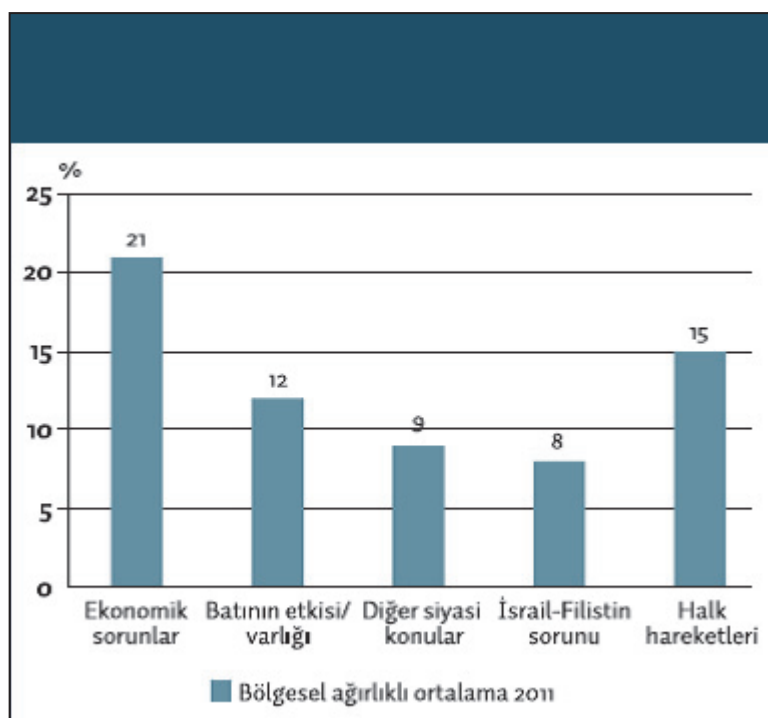
در یک ارزیابی عادلانه باید گفت تحولاتی که پس از ۱۱ سپتامبر رخ داد مانند جنگ افغانستان و عراق، و همچنین دنبال نمودن سیاست ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی از سوی غرب، وضعیت ایران را در منطقه خاورمیانه با چالش‌های اساسی روبه‌رو کرد. اکثر کشورهای عربی و غیرعربی منطقه از ایران قدرتمند استقبال نمی‌نمایند؛ زیرا آن را در نقطه مقابل امنیت و منافع ملی خود قلمداد می‌کنند. تبلیغات سوء غرب علیه برنامه هسته‌ای ایران، دولت‌مردان داخلی را به ناچار در برابر گزاره‌هایی قرار داده است که باید رفع اتهام شود. در واقع بخش قابل توجهی از انرژی دستگاه دیپلماسی ایران صرف رفع سوءتبلیغات، سوءبرداشت‌ها و سوءتفاهم‌ها میان ایران و کشورهای منطقه می‌گردد. کوچک‌ترین رفتار تحریک‌آمیز سیاست‌مداران ایرانی تعبیر سوء می‌شود و با قدرت رسانه‌ای غرب تبدیل به معضلی برای دستگاه سیاست خارجی ایران می‌گردد.

اکنون مهم‌ترین منفعت و هدف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تامین و تضمین بقا و امنیت در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیار است. بقا و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز بر حسب آزادی عمل یا استقلال سیاسی و گسترش نفوذ آن تعریف می‌گردد. از این‌رو، هدف تامین بقا و امنیت در نظام بین‌الملل غیرمتمرکز ایجاب می‌کند تا جمهوری اسلامی ایران نیز یک سیاست خارجی منفعت‌محور بر پایه پی‌گیری منافع ملی خود تدوین و اجرا نماید.

در واقع ایستارها و هنجارهای برتری جویانه ایرانی در قالب آموزه‌های اسلامی، مجال بروز در سطح منطقه را با توجه به امکانات و استعدادهای بالقوه کشور دارد و تنها یک دیپلماسی فعال اعتمادساز و تنش‌زدا که قادر به تشخیص زمینه‌های همکاری اقتصادی و امنیتی در سطح منطقه باشد، می‌تواند به این هدف راهبردی تحقق بخشد. در واقع، ایران نیازمند یک نگرش واقع‌گرایانه در سیاست خارجی است. این نگرش توأم با شناخت شرایط و ظرفیت‌های نظام بین‌المللی و زیرسیستم منطقه‌ای خاورمیانه می‌باشد. این موضوع باعث می‌شود تا تلاش نخبگان برای دستیابی به مطلوب‌های نظام سیاسی کشور، طراحی و زودتر منتج به نتیجه گردند.

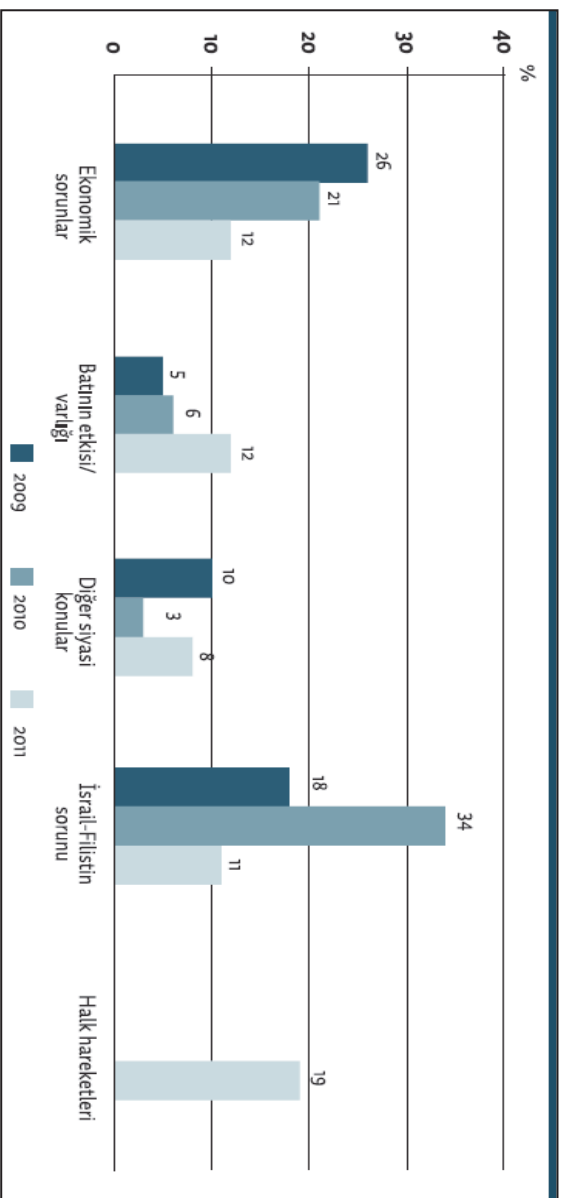
نمودار ۱: مهم‌ترین علاقه‌مندی‌های ترکیه در خاورمیانه در سال ۲۰۱۱

Source: Akgün ve Senyücel Gündoğar, 2012: 7



نمودار ۲: مقایسه مهم ترین علاقه مندی های ترکیه در خاورمیانه در سال های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ (میانگین وزنی از ۷ کشور)

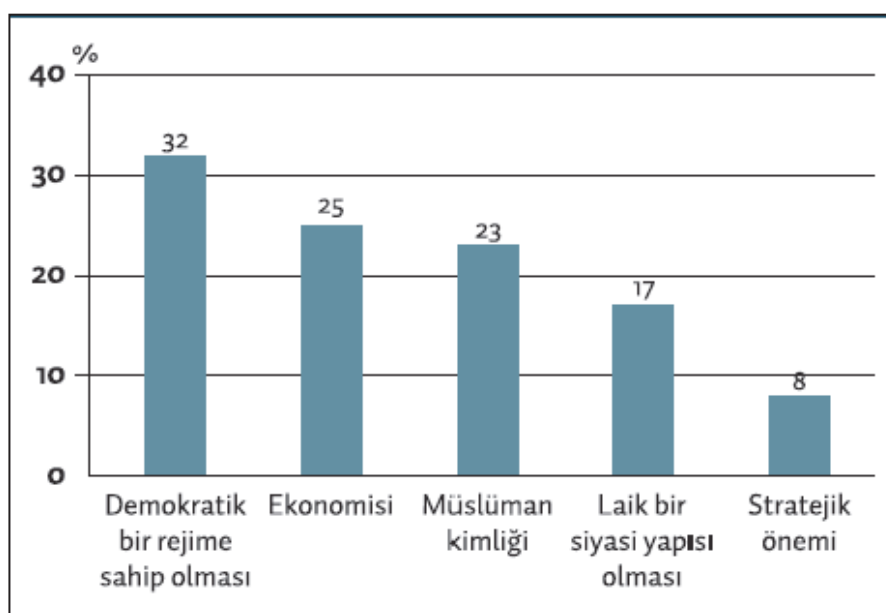
Source: Akgün ve Senyücel Gündoğar, 2012: 8



فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست و دوم، شماره دوم، پاییز ۱۳۹۴

نمودار ۳: ویژگی‌های ترکیه برای الگو شدن (میانگین وزنی برای سال ۲۰۱۱)

Source: (Akgün ve Senyücel Gündoğar, 2012: 21)



منابع و یادداشت‌ها:

۱. ابوطالبی، حمید (۱۳۸۸)، «ترکیه: دیپلماسی مدرن و خلافت نوین عثمانی»، گزارش راهبردی (مرکز تحقیقات استراتژیک). شماره ۲۹۲.
۲. باوند، نعمت‌الله (۱۳۷۷)، *نگاهی به مبانی تاریخی و نظری انقلاب اسلامی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳. برادران شرکاء، حمیدرضا (۱۳۸۶)، *شاخص‌های اصلی و جایگاه جهانی ترکیه در سال ۲۰۲۳ میلادی*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۴. جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۸۶)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ با تکیه بر دولت توسعه‌گرا»، *مجموعه مقالات / رایه شده به کنفرانس ملی چشم‌انداز بیست ساله و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۵. جوادی ارجمند، محمدجعفر و ام‌البنین چابکی (۱۳۸۹)، «هویت و شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۰، شماره ۱.
۶. چگینی‌زاده، غلامعلی و بهزاد خوش‌اندام (۱۳۸۹)، «تعامل و تقابل پیرامون گرایشی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه»، *فصلنامه راهبرد*، سال نوزدهم، شماره ۵۵.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۴)، «موانع ساختاری برتری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، *دانشنامه حقوق و سیاست*، سال اول، شماره ۲.
۸. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.
۹. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰)، «واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و پنجم، شماره ۲.
۱۰. ستوده، محمد (۱۳۸۰)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ساختار نظام بین‌الملل»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال چهارم، شماره ۴ (پیاپی ۱۶).
۱۱. سجادپور، کاظم (۱۳۸۳)، «ژئوپلیتیک ایران»، در: سمینار کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران.
۱۲. سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۵)، *اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)*، چاپ پنجم، تهران: نشر میزان.
۱۳. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌نگاری»، در: نسرين مصفا و حسین نوروزی، *نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۴. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۸)، «چالش‌های نظری و عملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال اول، شماره ۲.

15. Akgün, Mensur ve Sabiha Senyücel Gündoğar (2012), "Ortadoğu'da Türkiye Algısı 2011," *Türkiye Ekonomik ve Sosyal Etüdler Vakfı'nın (TESEV)*, No: 1.
16. Criss, N. B. (2002), "Türkiye Cumhuriyeti'nin Dış Politikaları," *Doğu Batı Dergisi*, Yıl: 6. Sayı: 21.

17. Davoutoglu, Ahmet (2001), *Stratejic Derinlik: Trukiye'nin Uluslararası Konumu*, basin 5. yayın: kore Istanbul.
18. Duran, Hasan ve Çağatay Özdemir (2012), "Türk Dış Politikasına Yansımalarıyla Arap Baharı," *Akademik İncelemeler Dergisi*, Cilt: 7. Sayı: 2.
19. Haji-Yousefi, Amir M. (2010), "Iran's Foreign Policy during Ahmadinejad: From Confrontation to Accommodation," Presented to the Annual Conference of the Canadian Political Science Association. June 2-3.
20. Kamrava, Mehran (2008), "The United States and Iran: A Dangerous but Contained Rivalry," *The Middle East Institute Policy Briefs*, No. 9.
21. Keddie, Nikki R. (1995), "Iran and the Muslim World," Resistance and Revolution, New York: New York University Press Ltd.
22. Kutlay, Mustafa ve Osman Bahadır Dinçer (2012), "Türkiye'nin Ortadoğu'daki "Bölgesel Güç" Potansiyeline İlişkin Ampirik Bir İnceleme," *Akademik Orta Doğu*, Cilt. 6. Sayı. 2.
23. Melissen, Jan (2005), "Wielding Soft Power: The New Public Diplomacy," *Clingendaele Diplomacy Papers*, No. 2.
24. Soyzal, Mumtaz (2004), "The Future of Turkish Foreign Policy," In: *The Future of Turkish Foreign Policy*, edited by. Leonore G. Martin and Dimstiric Keridi, Cambridge: the MIT Press.
25. Şahin, Mehmet (2010), "Türkiye'nin Orta Doğu Politikası: Süreklilik ve Değişim," *Akademik Orta Doğu*, Cilt: 4. Sayı: 2.
26. Stratejik Araştırmalar Enstitüsü (2011), "Türk Dış Politikasında Sorunsuz Alan Kaldı mı?" mevcut: http://www.turksae.com/sql_file/384.pdf
27. Yılmaz, Sait (2010), "Orta Doğu'ya Demokrasiyi Getirmek," *International Journal of Economic and Administrative Studies*, Yıl: 3. Sayı: 5.